

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره بیست و نهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰: ۹۴-۶۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی

رابطه سوژه لکانی و شکل‌گیری نظریه‌های شکست جنبش مشروطه^۱

محمد باقری *

علی مختاری **

حمدالله اکوانی ***

صادق حقیقت ****

چکیده

در طول تاریخ، نهضت‌ها و جنبش‌های متعددی در جوامع گوناگون شکل گرفته است و تقریباً پس از وقوع تمامی آنها، اندیشمندانی ظهور کرده‌اند که به شکست آن جنبش و یا نهضت حکم داده و آن را تئوریزه کرده‌اند. مسئله پژوهش پیش رو حول این موضوع شکل گرفته است که چرا علی‌رغم تأثیرگذاری جنبش‌ها و نهضت‌ها، سوژه به شکست و ناکامی آنها مجاب می‌شود؟ برای یافتن پاسخ، از نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی - سیاسی ژاک لکان که دارای زمینه‌ای پساساختارگرایانه است، به عنوان روش بهره‌برداری شده است. همچنین جنبش مشروطه به عنوان نمونه، جهت کاربست نظریه‌های لکان به عنوان روش انتخاب شده است. پاسخ احتمالی به پرسش یادشده بر اساس نظریه‌های لکان بازمی‌گردد به اهمیت وجود میل و فانتزی سوژه در پویایی و حرکت انسان. یافته‌های پژوهش نشان از آن دارد که باور سوژه به شکست، امری محتوم و ضروری است. اما این باور، به امر واقع مرتبط نیست، بلکه ریشه در شکاف همیشگی و هستی‌شناختی میان سوژه و دیگری دارد.

واژه‌های کلیدی: سوژه، فانتزی، میل، دیگری و مشروطه.

۱. مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری با عنوان «تأملی در ناکارآمدی ایده‌های روشنفکران عصر مشروطه با تأکید

بر نظریه ژاک لکان» می‌باشد.

mohamadbaghery@gmail.com

* دانش‌آموخته دکتری علوم سیاسی گرایش مسائل ایران، دانشگاه یاسوج، ایران

amokhtari1392@yahoo.com

** نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج، ایران

hamdallah.akvani@gmail.com

*** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج، ایران

ss.haghighat@gmail.com

**** استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه مفید، ایران



مقدمه

جوامع مختلف در طول تاریخ، شاهد شکل‌گیری و وقوع جنبش‌ها، نهضت‌ها و حرکت‌های متفاوت، با اهداف و ابزاری متفاوت و متعدد در جنبه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... بوده‌اند که بنا به علل و عواملی سربرآورده و تحت تأثیر شرایط و دلایلی، یا دچار رکود و سکون شده و یا به ظاهر از بین رفته‌اند. فارغ از میزان تأثیرگذاری و موفقیت این حرکت‌ها در تحقق اهدافشان، همیشه بوده‌اند کسانی که به شکست جنبش و یا نهضت باور پیدا کرده و برخی دیگر، این شکست را تئوریزه کرده‌اند. در واقع می‌توان ادعا کرد که تمامی حرکت‌های اجتماعی پس از مدتی، در میان برخی مردم، شکست‌خورده تلقی شده و در این میان، اندیشمندان و متفکران به احصای علل، عوامل و دلایل این شکست اقدام کرده‌اند. به وجود آمدن احساس شکست و ناکامی در جامعه و در میان اندیشمندان، بدون تردید در رویه و سوگیری جامعه مؤثر است: احساس شکست قطعاً به یأس می‌انجامد، حال این ناامیدی، یا مقدمه و انگیزه‌ای می‌شود برای درانداختن طرحی نو و یا به دل‌مردگی و بی‌تفاوتی جامعه می‌انجامد که در هر دو صورت، جهت و سمت‌وسوی حرکت جامعه را متأثر از خود می‌سازد.

تاریخ ایران نیز نظیر دیگر جوامع، مملو از این حرکت‌های اجتماعی است و بالتبع مملو از کسانی است که مدعی شکست این حرکت‌ها بوده و شده‌اند. از جنبش «نفس زکویه» و «سربهداران» گرفته تا «جنبش جنگل» و «نهضت ملی شدن نفت»، نظریه‌پردازانی بوده‌اند که حکم به شکست آنها داده‌اند. مسئله اصلی پژوهش حاضر، چرایی و چگونگی شکل‌گیری نظریه‌های شکست است. این نکته که باور سوژه به ناکامی می‌تواند در روند و حرکت یک جامعه، تأثیرگذار باشد، نشان‌دهنده اهمیت این موضوع است. برای یافتن پاسخ این پرسش، جنبش مشروطه به عنوان نمونه انتخاب شده است، زیرا از سویی یکی از مهم‌ترین حرکت‌های سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران بوده است و از سویی دیگر، از همان سال‌های ابتدایی تا به امروز، بسیاری بر شکست این جنبش اصرار داشته‌اند.

حجم وسیعی از آثار و منابع پژوهشی اندیشمندان و پژوهشگران در دهه‌های اخیر به موضوع مشروطه تخصیص یافته است: «تاریخ مشروطه ایران» نوشته احمد کسروی، «تاریخ بیداری ایرانیان» اثر ناظم‌الاسلام کرمانی، «حیات یحیی» نوشته حاج میرزا یحیی

دولت‌آبادی، «انقلاب ایران» اثر ادوارد براون، حدود بیست جلد تألیفات فریدون آدمیت و نیز آثاری از آبراهامیان، کاتوزیان، طباطبایی، آجودانی، میرزا صالح، زیباکلام و قاضی‌مرادی از جمله تقریرات و تحقیقاتی است که در این زمینه منتشر شده است. همچنین به این فهرست می‌توان آثاری از نویسندگان غربی نظیر لمبتون، الگار و نیکی کدی را اضافه نمود. نکته‌ای که در آثار گفته‌شده و ده‌ها پژوهش دیگر مورد اتفاق نظر است، عدم دستیابی نهضت به اهداف خود است.

دلایل و علل متعدد و کثیری برای توجیه شکست جنبش مطرح شده است. شرایط معرفتی و فکری و عدم فهم درست روشن‌فکران از مفاهیم مدرن (ر.ک: آجودانی، ۱۳۸۷)؛ عدم تدوین اندیشه سیاسی جنبش مشروطه (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۶)؛ نبود برداشت مشترک از مفاهیم مدرن (ر.ک: مجدالاسلام کرمانی، ۱۳۵۲: ۸۱)؛ کمبودهای اخلاقی و فرهنگی (ر.ک: کسروی، ۱۳۹۷)؛ بحران‌های بین‌المللی نظیر وقوع جنگ جهانی اول؛ دخالت دول روس و انگلیس؛ نفوذ جریان غرب‌گرا (ر.ک: محمود، ۱۳۶۷)؛ نبود برنامه و خط‌مشی میان مشروطه‌خواهان؛ ایجاد اختلاف و شکاف در بین مشروطه‌طلبان و شکنندگی ائتلاف میان ایشان (ر.ک: فوران، ۱۳۷۸)؛ استبداد ایرانی (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۷۲؛ ۱۳۷۴؛ ۱۳۷۷؛ ۱۳۷۹؛ ۱۳۸۰)؛ شتابزدگی در تدوین قانون اساسی ایران و وجود پاره‌ای ابهامات و کاستی‌های اساسی در آن و نیز ناسازگاری ساختار سست و مبهم ترتیب‌یافته و تعریف و تدوین‌شده مشروطیت و قانون اساسی نوپای ایرانی با سیاست باندی و طایفه‌ای ایران (ر.ک: عظیمی، ۱۳۷۴) و... برخی از دلایل و عللی است که در توجیه ناکامی نهضت مشروطه بیان شده است.

اما فارغ از درستی یا نادرستی گزاره‌های یادشده و نیز فارغ از آنکه تا چه میزان مباحث مطرح‌شده با واقعیات همخوانی دارد، مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که اساساً چرا بسیاری از افراد، اعم از کسانی که در بطن جنبش بوده‌اند تا اندیشمندان و محققان متأخری که به جنبش مشروطه پرداخته‌اند، بر شکست آن باور داشته و تأکید می‌کنند؟ باور به شکست مشروطه آیا خود معلول علتی نیست؟ آیا می‌توان گفت که «سوژه»، تحت تأثیر عامل و یا عواملی به شکست مشروطه باور پیدا کرده و آن را استنتاج می‌نماید؟

از آنجایی که مسئله محوری به «نظریه» بازمی‌گردد، می‌توان این تحقیق را مطالعه‌ای «متاتئوریک» دانست. همچنین پژوهش حاضر به گسترش ادبیات موضوع خواهد انجامید

و از این حیث، تحقیقی «اکتشافی» است. برای یافتن پاسخ، از نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی - سیاسی ژاک لکان که دارای زمینه‌ای پساساختارگرایانه است، به عنوان روش بهره‌برداری شده است. به همین منظور در ابتدا به منظومه فکری لکان و تعریف مفاهیم کلیدی می‌پردازیم. سپس بر اساس آموزه‌های لکان به چگونگی شکل‌گیری نهضت مشروطه، فانتزی ترقی و میل به حکومت قانون در سوژه در ایران اشاره خواهد شد و در نهایت، چرایی و چگونگی مجاب شدن سوژه به شکست مشروطه بررسی خواهد شد.

چهارچوب نظری

روان‌شناسی سیاسی، حوزه‌ای جدید و میان‌رشته‌ای است که امروزه در مطالعات علوم اجتماعی، جایگاهی ویژه یافته است. روان‌شناسی در ابتدا دارای رویکردی فردگرایانه بود، اما با گذشت زمان و ظهور اندیشمندانی همچون فروید، ارتباطی وثیق میان روان فرد و جامعه برقرار شد و تا جایی پیش رفت که برخی، روان‌شناسی را بدون در نظر گرفتن وضعیت اجتماعی، فاقد جاهت دانستند. یکی از اندیشمندانی که در حرکت روان‌شناسی از نگاه فردی به اجتماعی، نقشی بی‌بدیل ایفا کرد، ژاک لکان است. از آنجا که لکان از حرکت دوسویه‌ای بین ساحت فردی و اجتماعی آگاه است، در جریان شکل‌گیری اندیشه‌اش، مرزبندی ماهیت‌باورانه بین این دو حرکت را ساخت‌گشایی می‌کند. او با معرفی ایده بدیعی از سوژکتیویته، یعنی برداشتی «اجتماعی - سیاسی» از سوژکتیویته‌ای که به ساحت فردی احاله نمی‌شود، به این کار مبادرت می‌ورزد. در این بستر، نظریه لکانی از این‌رو مهم است که مشارکت متقابل روان‌کاوی و تحلیل اجتماعی سیاسی را مجاز می‌داند.

نظریه لکان

لکان را می‌توان یک روان‌کاوی فیلسوف خواند که درک و فهم نظریه او، تنها درک رویکرد و مکتب جدیدی از روان‌کاوی فرویدی و به‌روزرسانی اندیشه‌های فروید نیست، بلکه درک نظام فکری جدیدی است که شمار زیادی از فیلسوفان، محققان و اندیشمندان بزرگ معاصر نظیر ارنستو لاکلا و اسلاوی ژیژک را درگیر خود کرده است.

مسئله اساسی در استفاده از اندیشه‌های لکان، تنها مفاهیم دشواری نیست که دنیای نظریه‌های او را می‌سازد، بلکه پرسش‌های اساسی و دیدگاه‌های تازه‌ای است که با لکان درباره بسیاری از مسائل با آن روبه‌رو خواهیم شد: از دیدگاهمان درباره سوژه گرفته تا درکمان از امر واقع، فانتزی، میل و... در کل، لکان، نظام جدید و مفاهیم متمایزی را عرضه می‌کند که با نظام‌های فکری پیش از خود کاملاً متفاوت است و این امر سبب می‌شود انتقال این معانی و مفاهیم، کار ساده‌ای نباشد. از سوی دیگر، تغییر رویکرد و نیز تغییر مفاهیم مورد استفاده در منظومه فکری لکان که در طول زمان صورت گرفت، بر پیچیدگی مباحث وی افزوده است. سمینارهای ابتدایی لکان نشان‌دهنده تأثیرپذیری از پدیدارشناسی هوسرل، هایدگر و هگل است؛ حال آنکه با گذشت زمان، استفاده از مفاهیم بنیادین زبان‌شناختی سوسور، لکان را تبدیل به اندیشمندی ساختارگرا کرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵: ۲۵۴) و پس از آن - حداقل در مواردی - از ساختارگرایی هم عبور کرده و رویکردی پساساختارگرایانه در پیش گرفت (ژیتک، ۱۳۹۵ الف: ۳۴).

هم‌چنین برخی از مفاهیمی که لکان در جریان فعالیت خود به آنها شکل داده یا شکل آنها را تغییر داده، عبارتند از: امر خیالی، امر نمادین و امر واقع؛ فقدان^۱، دیگری^۲؛ نیاز، تقاضا، میل، ژوئیسانس؛ سوژه گفتار^۳، سوژه بیان^۴، سوژه ناخودآگاه، سوژه شکافته^۵، سوژه به منزله دفاع و سوژه به منزله استعاره؛ استعاره پدری، روان‌رنجوری^۶، روان‌پریشی^۷، انحراف^۸، دال، مدلول؛ کارکرد فالیک^۹، تفاوت جنسی، ژوئیسانس فالیک، ژوئیسانس دیگر، ساختار مردانه و ساختار زنانه؛ بیگانگی، جداسازی، فانتزی؛ تقطیع، تفسیر، جلسه با زمان متغیر و نقش روان‌کاو به منزله آرزومندی ناب؛ وجود و برون‌ایستایی^{۱۰}؛ چهار گفتمان (ارباب، هیستریک، روان‌کاو و دانشگاه)، دانش،

1. loss
2. other
3. subject of the statement
4. subject of enunciation
5. split subject
6. neurosis
7. psychosis
8. perversion
9. phallic function
10. ex-sistence

غلط‌پنداری و حقیقت؛ گفتمان، فرازبان^۱ و بخیه^۲؛ فرم‌بخشی^۳، قطبش^۴ و انتقال^۵ (فینک، ۱۳۹۷: ۲۰-۲۱).

بدیهی است که در پژوهش حاضر نمی‌توان و نمی‌بایست از تمامی مفاهیم پیش‌گفته بهره گرفت، بلکه به فراخور موضوع که با بررسی نظریه‌های شکست جنبش مشروطه مرتبط است، برخی از دانش‌واژه‌های مطرح‌شده در دستگاه فکری لکان مورد استفاده قرار خواهد گرفت که بر این اساس به نظر می‌رسد که تعریف مفهوم فانتزی شروع مناسبی باشد.

فانتزی: اصطلاح فانتزی در خلال پنجمین سال سمینارهای لکان مطرح شد (Lacan, 2006: 653). واژه Fantasy را در زبان فارسی به «خیال» و «وهم» ترجمه کرده‌اند و به عنوان اصطلاح، به «آرمان» (ر.ک: استاوراکاکیس، ۱۳۹۲) و نیز «ایدئولوژی» (ر.ک: ژیزک، ۱۳۹۳) تعبیر و تفسیر شده است که تعبیر دقیق و کاملی نیست. فانتزی از دیدگاه لکان، موضع یا زمینه^۶ میل^۷ است (Laplanche & Pontalis, 1986: 26). به گفته^۸ ژیزک، فانتزی میزانشن میل است و «به صورت نوعی پرده برای نمایش امیال عمل می‌کند» (Zizek, 1992: 8). این تعریف اولیه کافی و وافی به مقصود است، به شرطی که آن را به مفهوم واقعی‌اش در نظر گیریم: فانتزی، مختصات میل سوژه را فراهم می‌کند (ژیزک، ۱۳۸۸: ۱۹) و تحقق آن را وعده می‌دهد (استاوراکاکیس، ۱۳۹۲: ۹۲-۹۳). شاید ارائه^۹ یک مثال در فهم اصطلاح فانتزی، کمک‌کننده باشد. می‌توان تصور کرد که میل سوژه، آزادی بیان است؛ یعنی سوژه تمایل دارد به آزادی بیان دست یابد. این میل در دل فانتزی مثلاً دموکراسی است که ایجاد شده. تحت شرایطی که بعدتر به آن خواهیم پرداخت، سوژه به تولید فانتزی روی می‌آورد و دستیابی به آنچه فانتزی وعده می‌دهد، باعث پدیدار شدن امیالی در سوژه می‌شود. از این‌رو فانتزی همواره بیانگر تحقق و ارضای آرزویی است. فانتزی، صحنه‌ای خیالی است که سوژه در آن قهرمان داستان است و سوژه به وسیله^{۱۰} فانتزی، میل خود را شکل می‌دهد. فانتزی مکمل میل است.

-
1. metalanguage
 2. suture
 3. formalization
 4. polarization
 5. transmission
 6. desire

اگر فانتزی به مثابه ابزار نمایش میل است، پس باید برای فهم فانتزی، معنا و جایگاه «میل» را فهمید.

میل: از نظر لکان، میل، مفهومی وسیع‌تر و انتزاعی‌تر از «لیبیدو» یا «خواست» نزد فروید است. او به پیروی از اسپینوزا، میل را «ماهیت بشر» توصیف می‌کند (هومر، ۱۳۹۴: ۱۰۲). برای آنکه بدانیم میل چیست و چگونه به وجود می‌آید، می‌بایست واژه «دیگری»^۱ را مورد واکاوی قرار دهیم؛ زیرا لکان در سمینارهای خود بارها می‌گوید که «میل انسان، میل دیگری است» (Lacan, 2006: 92, 98, 222, 262, 285). بروس فینک در کنار این عبارت، دو تعبیر دیگر از گفته لکان ارائه می‌دهد که عبارتند از: «میل انسان مشابه میل دیگری است» و «انسان به آنچه میل دیگری است، میل دارد» (فینک، ۱۳۹۷: ۱۲۲). تمام این ترجمه‌ها، بخشی از معنا را افاده می‌کنند؛ زیرا انسان نه فقط به آنچه میل دیگری است، بلکه به همان شیوه او میل دارد. به عبارت دیگر، میل او دقیقاً ساختاری مشابه میل دیگری دارد. انسان می‌آموزد به منزله یک شخص دیگر میل داشته باشد و از این‌رو امیال ما به طرز تفکیک‌ناپذیری مبتنی بر امیال دیگران است. اما «دیگری» به چه معناست؟

دیگری: لکان در سخنان خود به دو «دیگری» اشاره دارد: دیگری کوچک و دیگری بزرگ. «دیگری کوچک»^۲ که با حرف اول کوچک نوشته می‌شود، همیشه «امر خیالی» است. «دیگری بزرگ»^۳ که با حرف اول بزرگ نشان داده می‌شود نیز با «امر نمادین» در رابطه است (ژیک، ۱۳۹۵: ۱۱۱؛ مایرز، ۱۳۹۳: ۴۳). پس برای فهم مفهوم «دیگری» نیازمند توضیح «امر خیالی» و «امر نمادین» هستیم. از نظر لکان، سه سطح به هم تنیده، واقعیت انسانی را شکل می‌دهد: امر خیالی، امر نمادین و امر واقعی. این ساحت‌های سه‌گانه همراه باهم، برساننده ساختار سه وجهی^۴(^۱) کل وجودند و انسان‌ها به شکل‌های گوناگون در این سه بعد، غوطه‌ور هستند. ساحت خیالی، مرحله‌ای از رابطه انسان و جهان است که بر پایه تصویر شکل گرفته و از تولد کودک تا حدوداً هجده ماهگی را

1. the Other
2. little other
3. big Other
4. Borromean

دربرمی‌گیرد و خروج از این مرحله و ورود به ساحت نمادین مستلزم عبور از مرحله «آینه»^۱ است. در مرحله آینه، کودک، نخستین بار قادر به شناخت تصویر خود البته به کمک آینه می‌شود و خود را به مثابه یک «من» درک می‌کند (Lacan, 2006: 75-86).

این مرحله از آنجا واجد اهمیت است که دریابیم مراحل شناخت انسان از خود، به واسطه موجودی خارج از سوژه آغاز شده و وابسته به آن است. همچنین در این مرحله، سوژه برخلاف تصور ابتدایی که تصور یکپارچگی خود و پیرامونش را دارد، به تفاوت و گسست میان خود و محیط اطرافش پی‌می‌برد و این شکاف، باعث ایجاد تروما یا روان‌ضربه در سوژه می‌شود. بعد از گذار از مرحله آینه‌ای، آدمی به مرحله درک و یادگیری زبان رسیده، واجد زبان سخن گفتن می‌شود و این یعنی ورود به ساحت نمادین. ساحت نمادین، اشاره به عرصه زبان دارد و مشخصاً همان ساحت دلالت و کارکرد دال‌هاست. وجه سوم، ساحت واقعی است که در حقیقت امری لایتغیر و متشکل از عناصری است که هرگز نمی‌توان به آنها حالت نمادین داد (ژیژک، ۱۳۹۵ الف: ۲۵-۲۶). به بیانی دیگر، امر واقعی از نمادین شدن گریزان است.

با توجه به مطالب گفته‌شده می‌توانیم بازگردیم به بحث رابطه دو مفهوم میل و دیگری: آنچه لکان می‌گوید این است که امیال ما به طرز تفکیک‌ناپذیری مبتنی بر امیال دیگری است. منظور از دیگری، دیگری بزرگ است. میل در رابطه با دیگری بزرگ - یعنی فضای نمادینی که در درون‌اش سکنی داریم (همان، ج ۲: ۵۹) - پدیدار می‌شود. «دیگری بزرگ»، زبانی است که در آن زاده می‌شویم و با یادگیری آن، هم یاد می‌گیریم میل بورزیم و هم یاد می‌گیریم به چه میل بورزیم. بنابراین میل همواره از طریق و به واسطه زبان شکل می‌گیرد و پی‌ریزی می‌شود. از سوی دیگر، ما تنها با استفاده از زبان، قادر به بیان میلمان هستیم و زبان را باید از طریق دیگران بیاموزیم (هومر، ۱۳۹۴: ۱۰۰). بر این اساس از رابطه میل و دیگری بزرگ، درهم‌تنیدگی میل و زبان را هم می‌توان استنتاج کرد: «زبان آکنده از میل و میل، بدون زبان تصورناپذیر است؛ زیرا میل از خمیره زبان ساخته شده است» (فینک، ۱۳۹۷: ۱۱۵).

اهمیت و جایگاه «زبان» در جمله‌های اخیر، خود را نشان می‌دهد و وقت آن است که مفهوم زبان و جایگاه آن در منظومه فکری لکان مورد واکاوی قرار گیرد.

زبان: لکان تحت تأثیر زبان‌شناسی معاصر، به‌ویژه نظریه‌های سوسور و یاکوبسن، به زبان، جایگاهی ویژه اختصاص می‌دهد. سوسور معتقد بود که زبان، متشکل از نشانه‌ها^۱ است و هر نشانه مشتمل بر دو بخش دال^۲ و مدلول^۳ است. دال، آوا و صوتِ واژه و مدلول، تصویر ذهنی مرتبط با آن صوت است. سوسور همچنین تأکید کرده بود که زبان، نظامی تفاوتی^۴ است و هیچ نشانه‌ای را نمی‌توان فارغ از دیگر نشانه‌ها تعریف کرد. بنابراین برای مثال می‌دانیم که گربه، گربه است، چون گربه، سگ یا خرگوش نیست (Saussure, 1983: 118). توضیحی کوتاه از این بحث برای فهم مباحث لکان ضروری است. به عقیده سوسور، دال و مدلول به طور کامل به هم پیوسته‌اند و در عین حال مدلول بر دال مقدم است (سوسور، ۱۳۷۸: ۹۷). بین دال و مدلول، رابطه‌ای ایجابی به اسم دلالت وجود دارد و این رابطه، کلیتی تفکیک‌ناپذیر به اسم نشانه را می‌سازد و تفاوت میان نشانه‌ها، شناخت و تشخیص آن را میسر می‌کند.

لکان، دو فرضیه بنیادی زبان‌شناسی سوسوری را زیر سؤال برد: تقسیم‌ناپذیری نشانه و اولویت مدلول نسبت به دال. او به جای اتحاد دال و مدلول، بر انقسام آنها تأکید کرد و در حالی که سوسور با فرض اتحاد، به مدلول اولویت داد، لکان با ادعای انقسام، تقدم دال را مطرح نمود. ایجاد چنین تغییراتی در نظریه سوسور، باعث شد که برخی عبور لکان از «ساختارگرایی» و ورود او به «پساساختارگرایی» را مطرح کنند (Elliot, 1994: 91)؛ زیرا بر اساس این تغییرات، واژه و معنا یا دال و مدلول با هم تولید مفهومی بسته نمی‌کنند. آنچه دال به آن ارجاع می‌دهد، مدلول نیست، بلکه یک دال دیگر است. دال، ما را به دال دیگری ارجاع می‌دهد و آن نیز به دال دیگری و این زنجیره بی‌پایان دلالت به همین ترتیب ادامه می‌یابد (Jameson, 1991: 26). به عبارت دیگر، معنای واقعی هرگز وجود ندارد. معنا یعنی ثابت شدن رابطه دال و مدلول؛ اما این ثابت شدن امکان ندارد و این همان چیزی است که ژیاک به آن می‌گوید: «شناوری بی‌پایان دال‌ها» (ژیاک، ۱۳۹۳: ۱۷۹).

1. sign
2. signifier
3. signified
4. differential

جایگاه زبان در مباحث لکان در همین نکات خلاصه نمی‌شود و زمانی به اهمیت آن پی‌خواهیم برد که بدانیم «سوژه» و یا ذهن تحت تأثیر زبان است. بر این اساس لازم است که به مفهوم سوژه و نحوه شکل‌گیری آن نیز اشاره‌ای داشته باشیم.

سوژه: برای فهم جایگاه سوژه در نظریه لکان باید قدری بر رویکرد پساساختارگرایانه او دقیق شویم. پساساختارگرایی با مرکزیت‌زدایی از سوژه نشان می‌دهد که چگونه زبان، بر آنچه می‌دانیم و آنچه هستیم تأثیر می‌گذارد (محمدپور، ۱۳۹۸: ۴۵۵). همان‌طور که دریدا می‌گوید، سوژه مورد نظر پساساختارگرایان، صرفاً «نقشی از زبان» است (Derrida, 1973: 145) و این همان ادعایی است که لکان مطرح می‌کند: «موجود سخنگو... حشو است، چون بودن فقط به موجب سخن گفتن است. اگر به سبب فعل «بودن» نبود، بودن در کار نبود» (Lacan, 1974: 114). به عقیده لکان، «من» و «اندیشیدن» بدون وجود زبان، وجود ندارد. زبان، نظامی است که وجودی پیش از من دارد و من در ساخت آن، نقشی نداشته‌ام و بر من تحمیل شده است. آنچه من، «منیت» خود را با آن می‌سازم، متعلق به من نیست. آن کسی که می‌اندیشد، من نیستم، بلکه «دیگری» است که داخل زبان منزل گرفته است. از همین‌رو لکان می‌گوید: «من، دیگری است». من وجود ندارد (علی، ۱۳۹۵: ۹۴).

با این تفاسیر مشخص می‌شود که سوژه لکانی، خوداتکا و خودبنیاد نبوده، محصولی پسینی است. اما اگر سوژه، محصول زبان است، چگونه میل را کشف کرده و بیان می‌کند؟ برای پاسخ به این سؤال باید مجدداً به جمله معروف لکان مراجعه کنیم که «میل انسان، میل دیگری است». در این عبارت، کسره‌های اضافه‌شده به واژه میل، نشان‌دهنده همان چیزی است که برخی آن را «تعیین ذهنی»^۱ نامیده‌اند (ژیژک، ۱۳۹۵: ۵۹). ممکن است پرسیده شود که ذهن و یا سوژه متعین به چه معناست و چرا سوژه برای بیان میل، وابسته به دیگری است؟ به عقیده لکان، سوژه برخلاف سوژه دکارتی، از خودآگاهی برخوردار نیست و تنها از طریق دیگران و در رابطه با دیگری بزرگ، توانایی ظهور و بروز می‌یابد. همان‌طور که دیگری بزرگ با زبان، هم‌ارز است، بر همین مبنا

می‌توان گفت که سوژه هم در دل زبان خانه دارد. به بیان دقیق‌تر، دال، سوژه را تعیین می‌کند و سوژه، ساختار خود را مدیون دال است: «سوژه، همانا سوژه دال است و از جانب آن تعیین می‌شود» (Lacan, 1977: 67). از این منظر، سوژه به دال وابسته است و نسبت به آن در جایگاه دوم قرار می‌گیرد. لکان در سمینارش درباره داستان «نامه ربنوده شده»، این وضعیت را «برتری دال بر سوژه» می‌خواند (Lacan, 1988: 14).

لکان بر اساس چنین نگرشی، سوژه را متصف به واژه فرانسوی «manque-à-être» می‌کند که در فارسی به «فقدان» یا «کمبود» ترجمه شده که ترجمه کامل آن، «بودن را کم داشتن» یا «فقدان هستی»^۱ است. سوژه لکانی دچار فقدان هستی است و این یعنی سوژه تنها از حیث وجود معناست که هست. در غیر این صورت، نیست. به قول ژیاک، «...سوژه سرانجام به کمک واژه، خود را پیدا می‌کند و به خود می‌آید... سوژه در واژه، بلافاصله خود را به دست می‌آورد و به معنای دقیق کلمه، خود را بدیهی می‌انگارد. با وجود این، تاوانی که در ازای آن می‌پردازد، از دست دادن جبران‌ناپذیر هستی [خود] است» (Zizek, 1997: 43).

به عقیده لکان اگر قرار است «سوژه»، سخنگو شود، وظیفه دارد که وارد ساحت نمادین یا دنیای معنا که در انتظار اوست شود و این یعنی گذار از «بودن»، برای «معنا». آنتونی ایستوپ در توضیح این مرحله می‌گوید: «هنگامی که من به دنیا آمدم، مطلقاً و کاملاً خودم بودم: ایمن از هر تمایزی میان خودم و دنیا. با ورود به دایره معنا و دایره زبان، که از آن مردمان دیگر است، من شروع می‌کنم به اینکه معنایی داشته باشم. اگر من در «هستی» بمانم، کاملاً خودم خواهم بود، ولی معنایی ندارم. اگر وارد «معنا» شوم، به قول لکان، «خودم را در زبان بجا می‌آورم، ولی فقط با از دست دادن خودم در آن...» (ایستوپ، ۱۳۸۲: ۱۲۷).

واژه فقدان برای بحث ما واژه مهمی تلقی می‌شود، چرا که مفاهیم فقدان، میل و فانتزی به طور جدایی‌ناپذیری به یکدیگر گره خورده‌اند. لکان می‌گوید که فقدان در

هستی، موجد میل می‌شود یا «میل، رابطه‌ای میان هستی و فقدان است» (Lacan, 1988b: 223). فقدان، مبنا و اساس میل است و میل، برای از بین بردن فقدان و پر کردن خلأ و شکاف سوژه شکل می‌گیرد. فانتزی در این میان، آن چیزی است که وعده تحقق میل را می‌دهد و برای پر کردن فقدان و کامیابی میل، راهکار ارائه می‌دهد. نزد لاکان، «فانتزی عبارت است از رابطه سوژه شکافته دچار فقدان و وعده حذف فقدان یا ترمیم آن یا به عبارتی، بی اثرسازی ساختاری آن» (استواراکایس، ۱۳۹۲: ۹۳).

رابطه سوژه دچار فقدان با میل و فانتزی، نشان‌دهنده رابطه روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و سیاست است؛ زیرا سوژه‌ای که هم سوژه دال است و هم سوژه دچار فقدان، کاملاً وابسته و متأثر از وضعیت سیاسی-اجتماعی است. همچنین سوژه لکانی برخلاف دیگر نظریه‌های روان‌شناسانه، تنها سوژه‌ای فردی نیست و می‌توان آن را سوژه‌ای جمعی نیز دانست (همان: ۱۱). از این حیث، نظریه لکانی می‌تواند در تحلیل سیاسی-اجتماعی سودمند باشد، زیرا برداشتی «سیاسی-اجتماعی» از سوژه کتیویته مطرح می‌کند.

عصر مشروطه

از آنجا که پدیده‌های سیاسی-اجتماعی، طی پروسه و یا فرآیند، ظهور و بروز می‌یابند، مشخص کردن تاریخ دقیق پیدایش آنها ممکن نیست؛ اما می‌توان به صورت تقریبی، نیمه دوم عصر ناصری را آغاز عصر مشروطه دانست. در یکی از سرمقاله‌های روزنامه صوراسرافیل آمده است: «امروز، قریب یکسال ونیم است که رسماً و بیش از سی-چهل سال است که در پرده و خفا، مسلمین ایران دم از مشروطه می‌زنند» (روزنامه صوراسرافیل، ۱۳۶۱: ۱۱۷). این عبارت که یکسال ونیم پس از امضای فرمان مشروطیت به نگارش درآمده، نشان از آن دارد که می‌توان دوره پادشاهی ناصرالدین شاه را دوره آغاز توجه سوژه به مشروطیت دانست. اینکه از دیدگاه لکانی، چه اتفاقاتی سوژه را به سمت مشروطه‌خواهی متمایل کرد، نیازمند مقدمه‌ای کوتاه است.

به اعتقاد بسیاری از افرادی که درباره مشروطه تحقیق کرده‌اند، مشروطه محصول رویارویی ایرانیان با غرب است. در عصر ناصری، تحت شرایطی، مواجهه اندیشمندان ایرانی با فضای متفاوت غرب فزونی گرفت. در این دوره، راه مسافرت به کشورهای

همجوار که تماس بیشتری با کشورهای اروپایی داشتند و امکان آشنایی با فرهنگ و تمدن جدید در آنها فراهم بود، هموار شد و گروه‌هایی از ایرانیان، اعم از بازرگانان، فرهیختگان و کارگزاران حکومتی توانستند با مسافرت و مهاجرت، از تحولات دنیای جدید آگاهی یابند. همچنین وقوع چالش‌های سیاسی نظیر کشمکش میان ایران و انگلستان، نزاع‌های نظامی مانند جنگ با روسیه و اعزام دانشجو به خارج از کشور برای تحصیل علوم و فنون جدید، آشنایی بیشتر با جوامع غربی را در پی داشت.

نخستین افرادی که به انتقال تصویر غرب مبادرت کردند، سفرنامه‌نویسان بودند. سفرنامه‌هایی مانند «تحفه‌العالم» عبداللطیف شوشتری، «حیرت‌نامه» میرزا ابوالحسن خان ایلچی، «مسیر طالبی» میرزا ابوطالب خان، «مخزن الوقایع» فرخ خان امین‌الدوله و به‌ویژه سفرنامه میرزا صالح شیرازی را می‌توان نخستین تلاش‌ها برای آشنا نمودن ایرانیان با تحولات غرب دانست. علاوه بر این، شکل‌گیری کانون‌های نواندیشی و تجددخواهی در شهرهایی مانند استانبول، تفلیس، قاهره و برخی از شهرهای هند و از آن پس در برخی از پایتخت‌های اروپایی مانند لندن، پاریس و برلین، نقش عمده‌ای در انتقال اندیشه‌تجدد به محافل داخل ایران ایفا نمود (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۴۵۰). در این میان، ترجمه برخی آثار نظیر «حقوق ملل»، «ترقیات فرانسه»، «تاریخ مختصر ناپلئون»، «کتابچه‌ای در باب قواعد حکمرانی فرانسه» و...، انتقال تصویر آنچه را «مدنیت غرب» خوانده می‌شد، سرعت بخشید (آدمیت، ۱۳۵۱: ۸۶). اینگونه بود که نخستین دال‌های نوین به ایران منتقل شد و در دهه‌های پس از آن، روشن‌فکران ایرانی، این دال‌ها را گسترش داده، شکل‌گیری جنبش مشروطه‌خواهی را سبب شدند. دال‌هایی مانند «تمدن»، «ترقی»، «انقلاب»، «اصلاحات»، «آزادی» و مهم‌تر از همه «قانون»، تحت چنین شرایطی به ادبیات سیاسی-اجتماعی ایران وارد و منشأ تأثیرات گسترده در جامعه ایران شد.

مواجهه ایرانیان با غرب با مرحله آینه‌ای لکان قابل تطبیق است. در اندیشه لکان، مرحله آینه‌ای سبب می‌شود سوژه برای اولین بار، به تفاوت خود با محیط پیرامون پی ببرد و در نتیجه نسبت به شکاف میان خود و دیگری آگاه شود. سوژه پس از رویارویی با آینه غرب، شکاف میان خود و غرب را کشف نمود. او به این نکته واقف شد که برخلاف گذشته که در روند و رویه جهانی حضور داشت، امروز جدا شده و متفاوت است.

سؤال عباس میرزا از ژاویر فرانسوی درباره چرایی عقب ماندن ایران، از اولین نشانه‌های درک شکاف است. سال‌ها بعد، ملکم‌خان ناظم‌الدوله می‌پرسد: «چرا مردم اروپا به چنین ترقیات شگرفی نایل آمده‌اند، در حالی که آسیایی‌ها که نخستین مروجین تمدن بوده‌اند، آنچنان عقب مانده‌اند؟» (الگار، ۱۳۶۱: ۱۸۷). یا محمدخان قاجار قوانلو در این‌باره می‌نویسد: «آیا چه شد که در مدت ۶۱ سال [پس از کشف قوه بخار] استقلال و حکمرانی دول آسیا که عالم‌گیر و فتوحات اسلام، شرق و غرب را گرفته بود، یک‌مرتبه متزلزل گشته و یک مشت خلق اروپا، مسلط و مستولی بر تمام دنیا شده و درصدد تقسیم ملک دیگران اند؟» (کاشف‌السلطنه، ۱۳۷۳: ۲۵).

سؤالاتی این‌چنین که از جانب بسیاری از اندیشمندان حاضر در عصر مشروطه مطرح شد، بدون تردید حاکی از درک گسست و فقدان است که پس از آشنایی با غرب و به تعبیری دیگر، آینه غرب حاصل شد و سوژه را دچار تروما یا روان‌ضربه کرد. از نظر لکان، مرحله آینه‌ای، آغازگر مرکزیت یافتن دیدن و نگریستن است. اما دیدن از همان ابتدا انقسام سوژه را در پی دارد. سوژه از طریق نگریستن و دیدن و شناخت و تمایز میان خود و دیگران می‌تواند خود را به مانند سوژه بشناسد. سوژه در مقابل آینه (البته آینه می‌تواند نمادین باشد و «دیگری» نقش آینه را ایفا نماید (علی، ۱۳۹۵: ۹۵)) برای اولین بار تجربه دیدن خود به عنوان موجودی مستقل و یکپارچه را کسب خواهد کرد. در میان تصویر یکپارچه درون آینه و تصویر ناقص ذهن، آرزوی رساندن تصویر ناقص به جایگاه تصویر کامل و یکپارچه درون آینه، در سوژه شکل خواهد گرفت. به همین خاطر تصویر آینه‌ای تبدیل به تصویری ایده‌آل می‌شود و اتحاد با آن تصویر ایده‌آل، هدف نظام درونی سوژه می‌شود. سوژه می‌خواهد احساس تکه‌تکه‌بودنی که از بدن خود دارد، از طریق هماهنگ‌سازی خود با تصویر آینه‌ای را پشت سر بگذارد. این مرحله نتیجه رؤیاگونه به همراه خواهد داشت. در اینجا اولین فاصله‌گیری «من واقعی» سوژه با «من ایده‌آل» منطبق با تصویر آینه‌ای شکل خواهد گرفت. لکان درباره این تجربه می‌گوید: «این نخستین طغیان مهم زندگی است. انسان برای نخستین بار که دیدن تصویر خود را تجربه خواهد نمود، خود را به عنوان موجود دیگری خواهد شناخت. این رویکرد جوهری انسان است که پایه خیال و فانتزی را در او تشکیل خواهد داد» (Pagel, 2007: 24).

بنابراین گذشتن از مرحله آینه‌ای و ورود به ساحت نمادین از یکسو و تلاش برای از بین بردن شکاف و التیام روان‌ضربه‌ای که از درک انفکاک از دیگری حاصل شده، سوژه را به سمت ارائه فانتزی سوق داد. برای سوژه، آگاهی نسبت به شکاف میان خود و دیگری دردناک است و سوژه تلاش می‌کند با تخیل فانتزی، شکاف و فقدان را مخفی و قابل تحمل کند. به همین سبب عصر مشروطه، تبدیل به برهه‌ای تاریخی شد، زیرا در این عصر، سوژه پس از مدت‌ها رخوت، به تکاپو افتاده و فانتزی‌ای عرضه کرد تا بتواند شکافی را که به آن آگاهی یافته، پر کند و یکپارچگی سابق را بازیابد.

فانتزی ترقی و توسعه

سوژه پس از درک گسست و شکاف میان خود و دیگری، می‌بایست نوعی فانتزی تولید می‌کرد که با حفره ایجادشده متناسب بوده، توانایی حذف آن را داشته باشد. برای اندیشمندی که پس از مواجهه با غرب، خود را عقب‌مانده یافته، بهترین فانتزی، توسعه‌یافتگی و ترقی است. تقریباً تمامی اندیشمندان عصر مشروطه علی‌رغم وجود اختلافات فکری، نسبت به ترقی ایران و چگونگی حصول آن اظهارنظر کرده و راهکارهای متنوعی ارائه داده‌اند. از ملک‌مخاں ناظم‌الدوله، آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، طالبوف، مستشارالدوله، واعظ اصفهانی، تقی‌زاده و ملک‌المکلمین گرفته تا مراجع ثلاث نجف، همگی به نوعی به موضوع ترقی ورود داشته و مطالبی درباره آن عرضه کرده‌اند. این موضوع نشان‌دهنده اجماع سوژه بر فانتزی ترقی و توسعه است. اما پیشتر گفته شد که «فانتزی»، همواره بیانگر و نمایانگر آرزویی است، وعده تحقق میل را داده و همانند صحنه و میزانشنی است که میل را نمایان می‌سازد. حال سؤال این است که فانتزی ترقی و توسعه، به دنبال نمایش کدام میل بوده و وعده تحقق چه چیزی را می‌دهد؟

میل حکومت قانون

فانتزی وعده می‌دهد و سوژه، خود را در وعده تحقق یافته فانتزی، تصور و تخیل می‌کند. در چنین شرایطی است که سوژه، میل را تعریف می‌کند تا در واقعیت نیز فانتزی را محقق کرده، به آن دست یابد. دال‌های متعددی را می‌توان به عنوان میل سوژه در دوران مشروطه مطرح نمود. دال‌هایی نظیر عدالت، آزادی، تحدید قدرت،

دموکراسی و... اما دالّ قانون را می‌توان اعم و اهم از امیال میان تحول‌خواهان عصر مشروطه دانست، چه آنکه با وجود قانون و حکومت قانون، تمامی امیال پیش‌گفته قابل حصولند. از این رو تأکید این مقاله بر محوریت میل حکومت قانون است و «تأسیس عدالتخانه»، که نخستین مطالبه مردم در جنبش مشروطه‌خواهی بود، به وضوح میل سوژه به قانون و حکومت قانون را نشان می‌دهد.

از واپسین دهه‌های فرمانروایی ناصرالدین شاه، بسیاری از رجال اصلاح‌طلب، دانش‌آموختگان دانشگاه‌های خارجی و نهادهای آموزشی ایرانی مانند دارالفنون، قانون و حکومت قانون را تنها راه خروج از وضعیت موجود دانستند (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۶۱۴). به عنوان نمونه، زین‌العابدین مراغه‌ای از فقدان «قانون و نظام»، به عنوان ریشه بسیاری از دردهای ایران یاد کرد (مراغه‌ای، ۱۳۶۴: ۲۶). ملک‌خان ناظم‌الدوله برای نشان دادن اهمیت قانون، روزنامه‌ای با همین عنوان منتشر کرد و با انتشار کتب «دفتر تنظیمات» و «کتابچه غیبی»، ترویج مفهوم قانون و ترغیب نظام حاکم به بهره‌برداری از قانون در راستای خروج از وضعیت انحطاط‌گونه را محور تلاش‌های خود قرار داد. عبدالرحیم طالبوف در کتاب «سیاست»، ایران را «اوهن البیوت» خواند، از آن رو که در آن قانون وجود ندارد (طالبوف، ۱۳۵۷: ۱۵۱). مجدالملک در «رساله مجدیه»، تدوین قانون را اولین گام اصلاحات خواند (مجدالملک، ۱۳۲۱: ۵۸) و میرزایوسف‌خان مستشارالدوله با تقریر رساله «یک کلمه» (۱۳۹۲)، تمام همت خود را صرف ترویج اهمیت یک کلمه قانون نمود.

میل به حکومت قانون نه تنها از جانب اندیشمندان متجدد و غرب‌گرا ترویج و تبلیغ شد، بلکه از جانب برخی علمای دینی نیز با اقبال مواجه شد. ملاعبدالرسول کاشانی در «رساله انصافیه» و عمادالعلماء در رساله «بیان معنی سلطنت مشروطه و فواید» بر اهمیت قانون صحنه گذاشتند و مراجع بزرگی نظیر میرزای نایینی، آخوند خراسانی و ملاعبدالله مازندرانی از حکومت قانون دفاع کردند (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۵۳۸).

در کنار این افراد، برخی شعرا نیز در اشعار خود به موضوع قانون و اهمیت آن توجه نشان دادند که از میان آنها می‌توان به اشعار حسن وحید (وحید، ۱۳۷۴: ۵۳۴ و ۵۳۷)، سیداشرف‌الدین حسینی (حسینی گیلانی، ۱۳۶۳: ۳۱۳ و ۵۳۶)، فرخی یزدی (فرخی یزدی، ۱۳۸۰: ۱۷۱؛ ۱۷۷ و ۲۱۴) و محمدتقی بهار (بهار، ۱۳۶۸: ۳۵ و ۴۰۶) اشاره نمود.

همان‌طور که مشاهده می‌شود، گروهی گسترده، از متجددان غرب‌گرا و ملی‌گرا گرفته تا علمای دینی و حتی شعرا، بر سر اینکه با قانون می‌توان بر مشکلات فائق آمد، توافق داشتند و این نشان‌دهنده اقبال به میل حکومت قانون از جانب سوژه است. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که دالّ قانون و حکومت قانون، میلی است که سوژه در راستای حذف استبداد و کسب ترقی و در نهایت حذف شکاف میان خود و دیگری مطرح نمود.

باور سوژه به شکست جنبش

چرا سوژه در نهایت به شکست و ناکامی باور پیدا می‌کند؟ بر اساس نظریه‌های لکان، منظور از ناکامی و شکست، عدم دستیابی سوژه به فانتزی و میل است و منظور از عدم دستیابی، محقق نشدن فانتزی و میل در «امر واقع» است.

توضیح این چرایی در مباحث گفته‌شده مستتر است و آن اینکه از منظر لکان، فانتزی و میل از سوئی «نمی‌توانند» و از سوی دیگر «نباید» محقق شوند. بر این اساس، سوژه فارغ از اینکه در واقعیت چه رخدادی حاصل شده است، به ناکامی فانتزی ترقی و میل به حکومت قانون باور پیدا می‌کند.

برای فهم چرایی «ناتوانی» تحقق فانتزی و میل در سوژه می‌بایست به رابطه میان فانتزی، میل و ساحت واقع از منظر لکان اشاره شود. پیشتر بیان شد که امر واقع، از نمادین شدن گریزان است. امر واقع از نظر لکان، «هسته سختی» است که تا ابد از نمادین شدن گریزان است و «دقیقاً همان چیزی است که دست ما (سوژه) کاملاً از آن کوتاه است» (Lacan, 2005: 93). امر واقع هرگز به طور کامل جذب امر نمادین نمی‌شود. شون هومر در توضیح این موضوع می‌گوید: «هر قدر هم که برای نمادپردازی و به قالب کلام درآوردن درد و رنج خود بکوشیم، همواره چیزی بیرون باقی می‌ماند. به عبارت دیگر همواره مازادی وجود دارد که نمی‌توان با زبان بیانش کرد. این مازاد، همان امر واقع است» (هومر، ۱۳۹۴: ۱۱۷). امر نمادین با حذف امر واقع، «واقعیت» را خلق می‌کند؛ واقعیتی که با زبان نام‌گذاری می‌شود و در نتیجه امکان تفکر و صحبت درباره آن فراهم می‌آید. «ساخت اجتماعی واقعیت» به دنیایی اشاره دارد که با استفاده از واژگان زبان،

تعریف و درباره‌اش بحث می‌شود. آنچه در زبان، بی‌نام بماند، بخشی از واقعیت نیست و به معنای دقیق کلمه وجود ندارد. وجود در منظومه فکری لکان، محصول زبان است. «زبان، چیزها را به عرصه وجود می‌آورد و آنها را به بخشی از واقعیت انسانی تبدیل می‌کند» (فینک، ۱۳۹۷: ۷۲).

بنابراین امر واقع وجود ندارد، زیرا ماقبل زبان است. لکان اصطلاح جداگانه‌ای به آن نسبت می‌دهد که از هایدگر وام گرفته است: امر واقع «برون-می‌ایستد»^۱. ساحت واقع، معرف آن حیطه‌هایی از زندگی است که نمی‌توان به شناخت آنها دست یافت و البته به یک تعبیر، این شامل همه چیز می‌شود؛ چون کل دانش ما به جهان، از خلال زبان حاصل می‌شود. از این منظر، امر واقع «همان جهان یکپارچه است، پیش از آنکه زبان تکه‌تکه‌اش کند» (مایرز، ۱۳۹۳: ۴۴).

در اینجا مشخصاً نقش زبان و نظام دلالتی برجسته می‌شود. گفتیم که لکان برخلاف سوسور معتقد است که دال به مدلول منتهی نمی‌شود، زیرا مدلول به معنای دقیق کلمه، در بعد واقعی و در فراسوی ساحت نمادین قرار دارد. فانتزی، وعده یا اشتیاق دستیابی به مدلول دست‌نیافتنی است. دلالت‌گری، حول «توهم» دستیابی به مدلول مفصل‌بندی می‌شود؛ هرچند این توهم هم پیامد بازی دلالت‌گری است. مدلول، معلولی است که دال، در فرایند دلالت‌گری خلق می‌کند. به عبارت دیگر دال، تأثیر خیالی وجود مدلول را ایجاد می‌کند. توهم وجود معنای پایدار، حاصل بازی دال‌هاست. منظور لکان این است که اگر مدلولی وجود دارد، این مدلول صرفاً نوعی دال است که ما کارکرد انتقالی دلالت‌یابی را بدان نسبت می‌دهیم. از این‌رو فانتزی و میل که ماحصل نظام دلالتی است، سرایی بیش نیست. فانتزی می‌کوشد وجود فقدان را قابل تحمل سازد و این به معنای برطرف کردن آن نیست، زیرا کاری است محال. با این تفاسیر، تحقق فانتزی برای سوژه، همواره غیرممکن است. بر این اساس دال‌های ترقی و حکومت قانون به مثابه فانتزی و میلی که از جانب سوژه برای پر کردن شکاف با دیگری بزرگ عرضه شد، تنها می‌توانست برای مدتی، توهم پر کردن شکاف را در سوژه ایجاد کند و از آنجا که

همه این مباحث لاجرم از مجرای زبان حاصل شده بود، هیچ‌گاه «نمی‌توانست» حصول نتیجه و رسیدن به مدلول را در پی داشته باشد و از این‌رو بازگشت به دوران یکپارچگی، برای سوژه از اساس ناممکن بود.

ژیتک در این‌باره می‌گوید: «دیگر نمی‌توانیم به واقعیتِ بلاواسطه بازگشت کنیم، حتی اگر از کلمه، به شیء -مثلاً از کلمه «میز»، به میز فیزیکی واقعی - عدول کنیم. نمود میز، نقشی از کمبود و فقدان معین را بر خود دارد. برای دانستن اینکه میز واقعاً چیست و چه معنایی دارد، لزوماً باید به کلمه‌اش متوسل شویم؛ کلمه‌ای که متضمن غیاب شیء است» (ژیتک، ۱۳۹۳: ۲۲۲).

لکان علاوه بر اینکه معتقد است فانتزی و میل «نمی‌توانند» در سوژه محقق شوند، به موضوع دیگری نیز اشاره دارد و آن اینکه میل سوژه، «نباید» محقق شود. میل در منظومه فکری لکان، مفهومی بسیار مرکزی است؛ زیرا میل است که انسان را به حرکت وامی‌دارد، پویایی و جنبش جامعه را سبب می‌شود و زندگی را به پیش می‌راند. در اندیشه لکان، ابژه میل برای انسان، هدف نیست و انسان به دنبال ابژه میل نیست، بلکه خود میل که همواره تکرار خواهد شد، برای او اهمیت دارد. آنچه انسان را به حرکت وامی‌دارد، «میل میل» است؛ یعنی «میل به تکرار و زنده نگه داشتن میل، به گونه‌ای که تداوم میل، جای هرگونه ارضاشدن و خاموش شدن را خواهد گرفت» (علی، ۱۳۹۵: ۲۱۵). بروس فینک در این‌باره می‌گوید: «میل، به معنای دقیق، ابژه ندارد. میل در ذات خود، جست‌وجوی مداوم چیزی دیگر است و هیچ ابژه مشخصی که بتواند آن را ارضا کند و به عبارت دیگر آن را فروبنشانند، وجود ندارد. میل اساساً گرفتار حرکت دیالکتیکی از یک دال به دال دیگر [بوده] و یکسره مخالف تثبیت است. میل نه به دنبال رضایت، بلکه به دنبال تداوم و تقویت خویش است: میل بیشتر، میل بزرگ‌تر! میل صرفاً می‌خواهد به میل داشتن ادامه بدهد» (فینک، ۱۳۹۷: ۱۸۶).

از این منظر، میل اگر تحقق یابد، انسان از تحرک بازمانده، زندگی نابود می‌شود. به همین دلیل است که اگر فرض کنیم سوژه، علی‌رغم وجود مانع زبان، تصور کند که به میل دست یافته، به سرعت درمی‌یابد که شکاف و حفره همچنان پابرجاست و می‌بایست

میلی جدید برای پر کردن شکاف تعریف نماید. لکان در اینجا اصطلاح «سائتفه مرگ»^۱ را به کار می‌برد. میل با تعویق برآورده شدن، برآورده می‌شود و به محض تحقق، ناپدید می‌شود (مایرز، ۱۳۹۳: ۱۴۴). این ناپدید شدن را لکان تعبیر به مرگ می‌کند و سائتفه مرگ است که سوژه را برای زنده ماندن و پویایی، به تکاپوی ایجاد میلی جدید سوق می‌دهد و به تعبیری، چنین مرگی است که «در تمامی کنش‌های روزمره، ما را به پیش می‌راند» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵: ۲۶۲). لکان این شکاف میان میل و تحقق را «آشفتگی بنیادین زندگی غریزی» و پایه تمامی مسائل و ناخرسندی‌ها یا عدم لذت‌های بشری می‌نامد (همان: ۲۹۲).

حال می‌توانیم به پرسش اصلی مقاله بازگردیم و چرایی شکل‌گیری تئوری‌های شکست مشروطه را مورد واکاوی قرار دهیم. مسئله اصلی بر این مبنا بود که اندیشمندان متعددی که به مشروطه پرداخته‌اند، چرا غالباً به شکست مشروطه اذعان کرده‌اند؟ و بر چه اساسی اذهان این اندیشمندان به سمت تئوریزه کردن شکست این جنبش متمایل شده است؟ با توجه به مباحث مطرح‌شده، سوژه نمی‌تواند و نیز نباید به تحقق امیال و فانتزی مجاب شود و دقیقاً به همین دلیل است که اذهان اندیشمندان به سمت تئوریزه کردن شکست جنبش سوق داده شده است. در اینجا باید به این نکته توجه کرد که در مباحث مطرح‌شده، سوژه محوریت دارد و نه ابژه. به بیان دیگر، این اهمیت ندارد که در عالم واقع چه چیزی رخ می‌دهد و مثلاً توسعه حاصل می‌شود یا نه، بلکه آنچه مهم است، نارضایتی سوژه از وضع موجود است و بر همین اساس لکان به ارائه توضیح درباره ریشه این نارضایتی می‌پردازد.

سوژه از نظر لکان، محدود در ساحت نمادین و زبان است و محدودیت‌ها و نقصان زبان - که در بیان لکان، عدم دستیابی دال به مدلول خوانده می‌شود - توان درک حصول فانتزی یا میل را از سوژه سلب می‌کند و به همین دلیل، سوژه اگر به میل خود هم دست یابد، توان درک آن را ندارد و از این‌روست که میل جدیدی برای خود تعریف می‌کند. از سوی دیگر، اگر محدودیت‌های زبانی نبود و سوژه، تحقق میل را درک می‌کرد، آنگاه تعریف و ایجاد میلی جدید، موضوعیت نداشت و این موضوع باعث بازماندن بشر از پیشرفت می‌شد.

با این توضیح می‌توان اعتقاد به شکست جنبش مشروطه را اینگونه توجیه کرد: اول آنکه زنده ماندن، پویایی و تحرک، در گرو عدم دستیابی به میلی نظیر حکومت قانون در جنبشی نظیر جنبش مشروطه است. به تعبیری دیگر، اگر سوژه به دستیابی به میل حکومت قانون مجاب شود، دیگر انگیزه پیشرفت ندارد و مرگ جنبش و سکون و رکود جامعه به وجود می‌آید. پس میل به حکومت قانون در سوژه نمی‌باید محقق شود، زیرا با تحقق آن، نهضتی نظیر مشروطه متوقف می‌شود، بدون آنکه حفره و شکاف در سوژه پر شده باشد. نتیجه دوم مستلزم فرض تحقق میل حکومت قانون است. شاید با امضای فرمان مشروطه و تشکیل پارلمان، سوژه به این باور رسیده باشد که به میل خود یعنی برقراری حکومت قانون دست یافته است. از آنجا که طبق مباحث لکان، میل سوژه می‌بایست برای ارضای خویش، مدام از دالّی به دالّی دیگر حرکت کند، سوژه با تصور دستیابی به دالّ حکومت قانون، امیال دیگری نظیر آزادی، برابری، استقلال، جمهوریت، دموکراسی و... را برجسته کرد، از آن رو که از مرگ خود و پویایی جامعه جلوگیری کند و همچنان در سودای حذف فقدان و ترمیم شکاف، تحرک داشته باشد.

نتیجه‌گیری

جوامع انسانی همواره شاهد ظهور و بروز جریان‌ها و جنبش‌هایی بوده‌اند که در پی دستیابی به مطالباتی شکل گرفتند. اما فارغ از میزان تأثیرگذاری این تحرکات، آنچه پس از هر حرکتی جلب توجه می‌کند، نظریه‌هایی است که شکست و ناکامی جنبش‌ها را تئوریزه می‌نماید. برای بررسی چرایی شکل‌گیری این نظریه‌ها و چرایی به وجود آمدن باور شکست در سوژه، به سراغ اندیشه ژاک لکان رفتیم تا از بعد روان‌شناسی اجتماعی و با نگاهی پس‌اساختارگرایانه، پاسخی برای آن بیابیم. همچنین جنبش مشروطه به عنوان یکی از مهم‌ترین جریان‌های سیاسی - اجتماعی معاصر ایران، به عنوان نمونه انتخاب شد. بر این اساس سؤال اصلی این بود که چرا و چگونه نظریه‌های مربوط به شکست جنبش مشروطه شکل گرفت؟ چرا از همان اوان مشروطه‌خواهی، فردی مانند مجدالاسلام که خود طرفدار جنبش بود، به این نتیجه رسید که «مملکت» به واسطه اشتباهات مشروطه‌طلبان «به باد» رفت (مجدالاسلام، ۱۳۵۲: ۲) و این باور به شکست تا به

امروز ادامه یافته و بسیاری از پژوهش‌ها و تحقیقات را درگیر خود نمود؟ از منظر لکان، سوژه به شکست اعتراف می‌کند از آن‌رو که به فانتزی و میلی که ساخته و پرداخته خود اوست، دست پیدا نمی‌کند. برای فهم این موضوع، در کنار تعریف مفاهیم سوژه، فانتزی و میل از منظر لکان، چگونگی مشروطه‌طلب شدن سوژه و نیز چگونگی شکل‌گیری فانتزی و میل در سوژه بررسی شد.

لکان به واسطه رویکرد پساساختارگرایانه خود، سوژه را محصول زبان می‌داند. به باور او، سوژه پس از مواجه شدن با دیگری، در مرحله‌ای که آن را مرحله آینه‌ای می‌خواند، انسجام را در دیگری می‌بیند و دستیابی به آن انسجام را هدف خود قرار می‌دهد. اما سوژه، ناگزیر از ورود به دنیای معنا و زبان است و از آنجا که زبان، ساختاری محدود دارد، میان سوژه و امر واقع شکاف ایجاد می‌شود. سوژه در تمام عمر تلاش دارد که با ایجاد فانتزی و میل، این شکاف را حذف کند و به آرزوی خود دست یابد؛ اما سوژه از سویی نمی‌تواند و از سوی دیگر، نباید تحقق فانتزی و میل را درک نماید. نزد لکان، ساختار فانتزی عبارت است از رابطه سوژه شکافته دچار فقدان و وعده حذف فقدان یا ترمیم آن، یا به عبارتی بی‌اثرسازی ساختار آن. فانتزی، وعده رویارویی با لذت‌های گم‌شده را می‌دهد. این رویارویی به شکل پر کردن فقدان، در سوژه، خیال‌پردازی می‌شود. خوشایند بودن فانتزی به سبب دستیابی به ابژه آن نیست، بلکه ناشی از به روی صحنه آوردن میل است.

با توجه به مطالب گفته‌شده، عدم توسعه و پیشرفت ایران در عصر مشروطه، یک فقدان و حفره محسوب می‌شود. پی بردن سوژه به فقدان، از مسیر دیگری بزرگ حاصل می‌شود. دیگری بزرگ، زبان و ساختار زبان است و نظام معنایی و ساحت نمادین را شامل می‌شود. سوژه پس از مواجهه با دیگری غرب به وجود شکاف میان خود و دیگری آگاه شد و با ارائه فانتزی ترقی سعی کرد این شکاف را پر کند. فانتزی ترقی برای سوژه، میل به حکومت قانون را ایجاد نمود. سوژه در این مرحله، راه‌حل را یافته است و به سازوکار از بین بردن فقدان و حفره دست یافته است. اما در بهترین حالت، تنها اتفاقی که می‌تواند رخ دهد، اختفای فقدان از دیدگاه سوژه توسط فانتزی است؛ زیرا در سوژه، فانتزی و میل نمی‌توانند و نباید تحقق یابند. امر واقع برخلاف ساحت نمادین و خیالی

به نظام دلالت تعلق ندارد. از این‌رو برای سوژه‌ای که موجودیتش به واسطه زبان حاصل شده، امر واقع دستیابی‌ناپذیر است.

بنابراین اگر آرمان «توسعه و ترقی» را به عنوان فانتزی سوژه عصر مشروطه لحاظ کنیم، عدم تحقق آن امری طبیعی است. میل که همچون فانتزی تحت انقیاد زبان و نظام دلالی است، تنها می‌تواند به دالی دیگر منتهی شود و توان دستیابی به مدلول را ندارد. از سوی دیگر میل، عامل تحرک و پویایی انسان و جامعه است و تحقق آن مترادف است با ایستایی و مرگ جامعه. از این‌رو اگر مانع زبان هم در میان نباشد، امیال نمی‌بایست محقق شوند و دقیقاً به همین علت است که تصور تحقق میل، با ایجاد میلی جدید همراه می‌شود. این موضوع از سویی عامل نارضایتی دائمی سوژه است و از سوی دیگر به تحرک و پویایی جامعه منجر می‌شود. بر این اساس سوژه فارغ از شکست یا پیروزی و فارغ از حصول هر نتیجه‌ای، باور به شکست پیدا کرده، آن را تئوریزه می‌کند. بر این اساس ایجاد احساس شکست در سوژه، امری است محتوم و دارای منشأ هستی‌شناختی که راه‌گریزی از آن وجود ندارد. سوژه در نهایت به یأس ناشی از عدم دستیابی به فانتزی مبتلا می‌شود و این رویه، علت شکل‌گیری نظریه‌های شکست، پس از وقوع جنبش‌ها و حرکات‌های اجتماعی است. اما هرچند از دیدگاه لکان، عدم تحقق فانتزی و یأس سوژه محتوم است و از آن راه‌گریزی نیست، این ناامیدی نمی‌بایست عامل توقف حرکت‌ها و جنبش‌ها شود، بلکه این ناامیدی می‌بایست نقش موتور محرک را داشته باشد و عاملی باشد که تولید فانتزی‌ها و امیال جدید را سبب شود.

پی‌نوشت

۱. گره بُرومه‌ای، «زنجیری متشکل از سه حلقه است». به نحوی که اگر یکی از حلقه‌ها را از آن جدا کنیم، دو حلقه دیگر از هم باز شده و تشکّل خود را از دست می‌دهند» (ژیژک،

منابع

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۷) مشروطه ایرانی، تهران، اختران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱) اندیشه ترقی و حکومت قانون، عصر سپهسالار، تهران، خوارزمی.
- استاوراکاکیس، یانیس (۱۳۹۲) لکان و امر سیاسی، ترجمه محمدعلی جعفری، تهران، ققنوس.
- الگار، حامد (۱۳۶۱) میرزاملکم خان، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ایستوب، آنتونی (۱۳۸۲) ناخودآگاه، ترجمه شیوا رویگریان، تهران، مرکز.
- بهار، محمدتقی (۱۳۶۸) دیوان ملک الشعرا بهار، به کوشش مهرداد بهار، تهران، توس.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۵) تلی از تصاویر شکسته، ترجمه شهریار وقفی‌پور، تهران، چشمه.
- حسینی گیلانی، سیداشرف‌الدین (۱۳۶۳) نسیم شمال، گردآورنده حسین نمینی، تهران، کتاب فرزانه.
- روزنامه صوراسرافیل (دوره کامل) (۱۳۶۱) تهران، رودکی.
- ژیژک، اسلاوی (۱۳۸۸) کژنگریستن، ترجمه مازیار اسلامی، تهران، رخداندو.
- (۱۳۹۳) عینیت ایدئولوژی، ترجمه علی بهروزی، تهران، طرح نو.
- (۱۳۹۵الف) گشودن فضای فلسفه، گفت‌وگوهایی با اسلاوی ژیژک، به کوشش گلین دالی، ترجمه مجتبا گل محمدی، تهران، گام‌نو.
- (۱۳۹۵ب) لکان به روایت ژیژک، ترجمه فتاح محمدی، زنجان، هزاره سوم.
- سوسور، فردینان (۱۳۷۸) دو دوره زبان‌شناسی عمومی، ترجمه کوروش صفوی، تهران، هرمس.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۵۷) آزادی و سیاست، به کوشش ایرج افشار، تهران، سحر.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۴) مکتب تبریز، تبریز، ستوده.
- (۱۳۸۶) حکومت قانون، تبریز، ستوده.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۴) بحران دموکراسی در ایران ۱۳۲۰-۱۳۳۲، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز.
- علی، بختیار (۱۳۹۵) آیا با لکان می‌توان انقلابی بود؟، ترجمه سردار محمدی، تهران، افراز.
- فرخی یزدی، محمد (۱۳۸۰) مجموعه اشعار فرخی یزدی، تدوین مهدی اخوت و محمدعلی سپانلو، تهران، نگاه.
- فوران، جان (۱۳۷۸) مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا.
- فینک، بروس (۱۳۹۷) سوژه لکانی بین زبان و ژوئیسانس، ترجمه محمدعلی جعفری، تهران، ققنوس.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲) اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیزعزیزی، تهران، مرکز.
- (۱۳۷۴) چهارده مقاله در ادبیات، اجتماع، فلسفه و اقتصاد، تهران، مرکز.
- (۱۳۷۷) نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی، ترجمه علیرضا طیب، تهران، مرکز.

- (۱۳۷۹) دولت و جامعه در ایران، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز.
- (۱۳۸۰) تضاد دولت و ملت، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نی.
- کاشف‌السلطنه (۱۳۷۳) فواید راه‌آهن، به کوشش محمدجواد صاحبی، تهران، میراث مکتوب- قطره.
- کسروی، احمد (۱۳۹۷) تاریخ مشروطه ایران، تهران، نگاه.
- مایرز، تونی (۱۳۹۳) اسلاوی ژیتک، ترجمه احسان نوروزی، تهران، مرکز.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد (۱۳۵۲) تاریخ انحطاط مجلس، مقدمه و تحشیه محمد خلیل‌پور، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
- مجدالملک، حاج‌میرزا محمدخان (۱۳۲۱) رساله مجدیه، به کوشش سعید نفیسی، تهران، بانک ملی ایران.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۸) روش در روش، تهران، لوگوس.
- محمود، محمود (۱۳۶۷) تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، تهران، اقبال.
- مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۶۴) سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ، به کوشش محمدعلی سپانلو، تهران، اسفار.
- وحید، حسن (۱۳۷۴) دیوان وحید دستگردی، به کوشش س. وحیدنیا، بی‌جا، بی‌نا.
- هومر، شون (۱۳۹۴) ژاک لکان، ترجمه محمدعلی جعفری و سید محمدابراهیم طاهائی، تهران، ققنوس.

- Derrida, Jacques (1973) *Speech and Phenomena and Other Essays on Husserl's Theory of Signs* (trans. David B. Allison), Evanston, Northwestern University Press.
- Elliott, A (1994) *Psychoanalytic Theory, An Introduction*, Oxford, Blackwell.
- Jameson, F (1991) *Postmodernism or the Cultural Logic of Late Capitalism*, London, Verso.
- Lacan, Jacques (1974) *Seminar XXI, Les non-dupes errent*, unpublished typescript. London, Hogarth.
- (1977) *The Four Fundamental Concept of Psycho-Analysis*, trans. Alan Sheridan.
- (1988) "Logical Time and the Assertion of Anticipated Certainty, A New Sophism", translated by Bruce Fink, *Newsletter of the Freudian Field*, 2, 3, 4-22.
- (1988b) *Seminar, Book 11*, Trans. Sylvana Tomaselli, Cambridge, Cambridge University Press.
- (1993) *The Psychoses, 1955-56*, translated by Russell Grigg, London, Routledge.
- (2005) *Le triomphe de la religion, precede de Discours aux catholiques*, Paris, Editions du Seuil.
- (2006) *Ecrits*, the first complete edition in English, translated by Bruce Fink, New York, W W Norton & Company.
- Laplanche, J. and Pontalis, J-B. (1986) "Fantasy and the Origins of sexuality" in

- V. Burgin, J. Donald and C. Kaplan (eds) Formations of Fantasy, London, Routledge.
- Pagel, Gerda, (2007) jacques lacan for an introduction, Hamburg.
- Saussure, F. de (1983) Course in General Linguistics, Bally, C. and Sechehaye, A. (eds), with the collaboration of A. Reidlinger, trans. R. Harris, London, Duckworth.
- Zizek, S (1992) Looking Awry, An Introduction to Jacques Lacan Through Popular Culture, Cambridge, MA, The MIT Press.
- (1997) The Abyss of Freedom Ages of the World, translated by Judith Norman, Ann Arbor, University of Michigan Press.

